



چند نکته درباره يك مقاله

## عظیم پس از باب و پیش از ازل

یکی از ارباب اطلاع به نام آقای علی حامدی در ملاحظاتی که بر مقاله مربوط به رساله ایقان نوشته اند و برای ماهنامه تحقیقی گوهر فرستاده اند متذکر چهار نکته شده اند: یکی آنکه عظیم جانشین باب نبوده و این سمت به میرزایحیی ازل برادر کوچک میرزا حسینعلی بنا به دستور باب اختصاص داشته است.

نکته دیگر اینکه جناب بهاء و حضرت ازل از القابی بوده که پس از کشته شدن باب در مورد این دو برادر در تاریخ قدیم بابیه (مشهور به نقطه الکاف) ثبت شده و ربطی به سالهای بعد که این دو برادر در بغداد با هم میزیسته اند نداشته است.

نکته سوم محمد رضای مخملباف اصفهانی (که به احتمال قوی مؤلف کتاب تاریخ قدیم پنداشته میشود)، در سال ۱۲۷۰ هجری یا اندکی پیش و پس از آن در زندان در گذشته است.

نکته چهارم مدارک جانشینی میرزایحیی پس از کشته شدن سید باب را از برون و جاهای دیگر نقل کرده اند.

با وجودیکه هیچیک از این چهار نکته بطور مستقیم با سرگذشت کتاب ایقان ارتباطی ندارد تا از ایراد آنها بر صحت مطالب مقاله مزبور معنی ووهنی وارد آید، ولی به مناسبت آنکه از این چند موضوع در آن مقاله ذکری در میان آمده و آقای حامدی را پسرانگيخته

\* استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

است تادرباره آنها نظر خویش را اظهار دارند ، این جانب رانیز به بیان توضیحی در هر چهار مورد تشویق میکند .

نخست درباره عظیم سخن را بدین نحو آغاز میکنیم که در میان مسلمانان ایران و بابیان و ازلیان و بهائیان و پژوهندگان بیطرفی که موضوع را از بونه پژوهش و سنجش میگذرانند جز در برخی کلیات مربوط به وقایع و اماکن و اسامی اشخاص دخیل در حوادث تاریخ قدیم بابیه ، کمتر نقطه مورد اتمام نظری میتوان یافت و عرضه داشت و هر دسته ای مطلب را از زاویه دید خاصی مینگرند و مورد بحث قرار میدهند .

پیش از تدوین تاریخ قدیم بابیه که بنا به تصریح مؤلف گمنام ، در بخش تاریخ از مجموعه معروف به نقطه الکاف ، نگارش آن در سال هزار و دویست و هفتاد هجری صورت گرفته است ، هیچگونه اندیگری سراغ نداریم که بواسیله مؤلفی بابی درباره حوادث مربوط به سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۸ هجری نوشته شده باشد و به نرحی که ضمن مقالات مربوط به تاریخ قدیم و جدید و تاریخ نبیل زرنندی که در این مجله از بدو تحقیق گذشت در یافته ایم فکر تاریخ نگاری پس از استقرار مهاجران و تبعیدشدگان در بغداد به خاطر برخی از افراد بابی گذشت و با استفاده از نوشته های مورخان مسلمان که آثار ایشان در این موقع احیاناً به چاپ هم رسیده بود و استمداد از حافظه افراد حاضر که در حوادث مزبور شرکت جسته بودند و قضایا را از دریچه چشم همراهی و طرفداری مینگریستند ، کتاب تاریخ قدیم را بدون ذکر اسم مؤلف و محل تالیف و عنوان خاصی در بغداد نوشتند ، کتابی که بعداً در اثر غفلت یا اغفال میرزا ابوالفضل کلپایگانی و امضای شتابان مستر برون صاحب اسم خاص و مؤلف مشخصی هم گردید .

عجب است که مؤلف بابی در تدوین این کتاب به مجموعه آثار سید باب که احیاناً در آنها اشاراتی به برخی از حوادث مختلف دوران زندگانی او دیده میشود مراجعه مستقیم نکرده و در تعیین اوقات و اوضاع و احوال مربوط به حوادث ، از نوشته های خود صاحب ادعا استفاده ای نبرده و بیشتر به زمینه طرح واقعه نگاری نویسنده گان مسلمان امثال سپهر و خورموجی و هدایت با تغییر چهره عبارات به صورت موافق قناعت ورزیده است . با وجود این متنی که در ۱۲۷۵ به این کیفیت تهیه و تحریر شد بر کلیه متونسی که پس از آن نویسنده گان بابی یا بهائی بدزبانهای فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه راجع به حوادث تاریخ بیست و پنج سال عهد اول نوشته اند از هر حیث ترجیح دارد و به هر نسبت که از ۱۲۷۰ بدین طرف نزدیکتر شده ایم نقل متصرفانه حوادث و وقایع ، نوشته های جدید را از قبول نظر حقیقت جو دورتر کرده است . پس آنچه بنا به منطبق تاریخی برای پژوهندگان در درجه اول از اهمیت است استخراج نکات تاریخی موجود در آثار منسوب به سید باب و

پاران اولیه اوست که در سیر وقایع و ایجاد حوادث تأثیر مستقیم داشته‌اند ، موضوعی که تاکنون به ندرت مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته و هر چه که از آغاز بروز این امر دورتر شده‌ایم همانا دست تصرف در صورت آثار بازمانده بنا به سوابق و قرائن ، بی‌پروا تر شده است .

گذشته از این قسمت مسکوت‌عنه ، باید به اسناد رسمی دولت ایران و نوشته‌های مسلمانان معاصر نگریست که پیش از ۱۲۷۰ به ثبت آنها پرداخته‌اند و احیاناً در همان اوان به چاپ هم رسیده است .

شاید تنها نمونه‌ای که از خط دست سیدباب برای مقابله با خطوط منسوب بدو بتوان سراغ کرد همان متن توبه‌نامه باب باشد که در زمان ولایتعهدی ناصرالدین شاه با گزارش مجلس مباحثه باب و علما ، در سال ۱۲۶۵ از تبریز به تهران فرستاده‌اند و این مدرک در ضمن مجموعه اسناد دولتی تا صدر مشروطه محفوظ بود و پس از استقرار مشروطه از دربار به کتابخانه مجلس شورای ملی انتقال یافت و تاسی و اندی سال قبل توبه‌نامه را در تالار مطالعه کتابخانه سابق مجلس بردیواری آویخته میدیدیم و هم‌اکنون عین ورقه درون صندوق امانات مجلس شوری در بانک ملی نگهداری میشود . مدلول این نامه بر پژوهنده روشن میکند که چرا علمای تبریز در همان زمان حکم به ارتداد باب ندادند و او را مدتسی دیگر در بازداشتگاه نگهداشتند تا آنکه در ۱۲۶۶ هجری به روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه حکم قتل او صادر و اجرا شد .

این نامه چند سطری که مورد قبول عبدالبها و میرزا ابوالفضل در کشف الغطا و مستر برون در مواد تحقیقی برای بایبگری هم قرار گرفته بیش از آنهمه هیاکل و توقیعات و مناجات‌ها و ادعیه‌ای که به خط سیده‌نسوب شده (چون از ۱۲۶۹ تا امروز در محل معینی پیوسته نگاهداری میشده است) از نظر خط‌شناسی بیشتر قابل اعتماد محسوب میشود . اگر از کتاب مستیفظ تألیف میرزایحیی که در بغداد برضد میرزا اسدالله دیان خوئی مدعی جانشینی باب نوشته است صرف نظر کنیم در میان نوشته‌های دیگر فرقه بابی و بهائی مدرک کهنه‌ای که بر شخصیت شیخ علی‌عظیم ترشیزی پرتوی بیفکند سراغ نداریم . در صورتیکه روزنامه وقایع اتفاقیه و رساله متنبین اعتضاد السلطنه قدیمترین اطلاعات را در باره زندگی و مرگ او زیر نظر محقق میگذارد .

در اسناد رسمی و تواریخ چاپی و خطی قدیمی که در آن از حوادث مربوط به تاریخ قدیم بابیه سخن رفته است هنوز از میرزایحیی نوری نامی ندیده‌ایم و از برادر بزرگش میرزا حسینعلی هم مانند یک فرد بابی عادی یاد کرده‌اند که در جریان هیچ‌یک از حوادث مهم مربوط به دوران حیات و بعد از ممات سیدباب این دو برادر متعهد عمل مهمی نبوده و مسئولیتی

بر عهده نداشته اند .

شادروان علی روحی کرمانی سه سال پیش مکتوبی به زبان عربی به من نشان داد که علی نامی در روزگار قدیم از تهران به بابیان کاشان نوشته و آنان را برای شرکت در عملی غیر معلوم به تهران دعوت کرده بود . روحی تصور میکرد نویسنده آن نامه میرزا حسینعلی بها باشد . بیش از یک نظر دقیق مجال ملاحظه نیافتم و در همین مشاهده و مطالعه سریع دریافتم و صاحب کاغذ را قانع ساختم که نوشته مزبور از **علی عظیم** ترشیزی است نه میرزا حسینعلی نوری .

امیدوارم این نوشته مستند در جزو سایر اسنادی که گاه بگاه پیش آن شادروان روحی دیده میشد محفوظ مانده باشد و روزی قدیمترین مدرک توطئه دسته جمعی برای کشتن ناصرالدین شاه و ایجاد وحشت در مملکت به امید غلبه بر اوضاع ، در اختیار پژوهندگان قرار گیرد ، توطئه ای که رشته های پیچیده دیگری از آن رامیتوان درس گذشت عباس میرزا و مسافرت اولیه میرزا حسینعلی به عتبات در ۱۲۶۷ و روابط بعدی مهاجران بابی در شهر بغداد با شاهزادگان قاجار مقیم بغداد ، در مدارک مختلف به دست آورد .

گزارش رسمی که در نمره هشتاد و دوم از روزنامه وقایع اتفاقیه روز دهم ذی القعدة ۱۲۶۸ اندکی بعد از اجرای حکم اعدام درباره شیخ علی عظیم و یارانش و سیزده روز پس از حادثه حمله به شاه در نیاوران به چاپ رسیده است شیخ علی عظیم را باعث و بانی و آمر مسئول این حادثه معرفی میکند و این امر که در تاریخ قاجار سپهر و حقایق الاخبار خوره جوی و ضمیمه روضه الصنای هدایت به همین کیفیت نقل و ثبت شده در رساله متنبین اعتضاد السلطنه با جزئیات بیشتر و مقدمات دیگری میتوان دید و از مجموع آثار و احوال ، بدین نکته پی برد که بعد از هلاکت بهیریا سید کور هندی به دست شاهزاده ایلدرم میرزای قاجار حاکم بروجرد که با برخی از بابیان سرسری داشت ، ریاست بابیه بی منازع بر عظیم قرار گرفت و دیگر دستورات او برای همگنان در حکم وظایف مذهبی بود .

نمیدانم منظور بابیان از مصطلحات وصایت و نیابت و خلافت سید در شان میرزا یحیی چه بوده در صورتیکه بزرگترین تصمیمی که بعد از مرگ سید باب در سال ۱۲۶۷ گرفته شد همانا به وسیله شیخ علی عظیم بود نه میرزا یحیی و برادرش که در آن موقع اعتضاد السلطنه را برای نقطه اتکای عمل خود برگزیده بود ولی فطانت و ذکاوت و قدرت اراده میرزا تقیخان اتابک همان مرکز توجه را در جهت مخالف و مقابل عمل حضرات و برهمزن توطئه عظیم قرار داد که در سال ۱۲۶۸ پس از فراخواندن عده ای از بابیان مقیم قم و کاشان و اردستان و اصفهان به تهران نقشه توطئه را به مرحله اجرا گذارد ولی ناقص ماند و قضیه به دستگیری عده ای از بابیان دخیل در توطئه و کشته شدن فجیع آنها در ملاء عام خاتمه پذیرفت .

میرزا حسینعلی و چند نفر نوری دیگر که عدم شرکت ایشان در توطئه ثابت شد از مرگ نجات یافتند و به زندان محدود دچار شدند. بدیهی است صرف عدم شرکت در توطئه قتل و بلوی برای نجات بابی مرتد از هلاکت کافی نبود و بایستی عملی نظیر عمل سید حسین یزدی کاتب در تبریز و یارفتار خود سید باب در شیراز به سال ۱۲۶۲ و در تبریز به سال ۱۲۶۵ قاعده از طرف میرزا حسینعلی نوری و چهار همشهری محبوس او صورت گرفته باشد تا ایشان را از سرنوشت قتل مرتدان دیگر نجات ببخشد، موضوعی که سابقه عدم شرکت عملی فرزندان میرزا بزرگ نوری در حوادث قلعه طبرسی و زنجان و تبریز واقعیت آن را تأیید میکرد. عجب است با وجودیکه میرزا حسینعلی به صورت فردی که بابی بودنش در تحقیق ثابت نشده و چهارتن دیگر از همشهریان نوری به زندان در افتاده بود تا آب از آسیابها بیفتد و از تهران بیرون بروند، در روزنامه دولتی وقایع اتفاقیه و تاریخ سپهر و هدایت از او نام برده اند ولی از میرزا یحیی برادرش مطلقاً اسمی در میان نیامده است تا مثلاً به بهانه صغری یا فرار و اختفا از تعقیب و مجازات نجات یافته باشد. مگر اینکه سخن میرزا حسینعلی را در ردیه بدیعش بر ضد ازل به دیده اعتبار بگیریم که میگوید میرزا یحیی در شمیران و تهران با سلیمان خان افشار که شخصیت دوم توطئه شناخته شد در آن ایام همراه بوده است.

برای اینکه موضوع بیشتر خاطر نشان گردد به این عبارتها نظر بفرمایید که به ترتیب از روزنامه وقایع اتفاقیه (نمره ۸۲) و روضة المصفاى ناصری با تلخیص استخراج شده است:

۱- «جمعی بی مغز و فرومایه که رئیس و قطب آنها ملا شیخ علی نام ترشیزی بود و نیابت باب سابق را ادعا مینمود و خود را به حضرت عظیم ملقب داشته از اصحاب و اتباع باب تنی چند به دور خود گرد آورده...»

۲- «از آن جمله یکی میرزا حسینعلی نوری در زرگنده (که جناب وزیر مختار دولت بهیه روسیه بودند) فرار کرده بود، جناب معزی الیه به محض اینکه دانستند از این قوم است...»

۳- «شش نفر از آنها را که این اشخاص بودند: میرزا حسین قمی که بی تقصیر نبود به جهت بعضی سئوال و جواب (محملاً درباره عباس میرزا برادر شاه که متهم به همدستی باباییه بود) او را نگاهداشتند و میرزا حسینعلی نوری و میرزا سلیمانقلی (نوری) و میرزا محمود همشیره زاده او و آقای عبداللّه پسر آقا جعفر و میرزا جواد خراسانی، چون به تحقیق نرسید که با آنها در این مفاسد و شوری شرکت داشته باشند لهذا اعلیحضرت حکم به حبس آنها فرمودند و بقیه را به سزای خودشان رسانیدند.»

۴ - «... ملاشیخعلی را که رأس و رئیس این فرقه بود و خود را نایب خاص باب میدانست و خود را به لقب حضرت عظیم ملقب ساخته و منشاء و مصدر و بانی و باعث این فتنه بود...»

۵ - «... علی الجمله ان کافر فاجر کمره شیخ علی نام که شیخ و مرشد آن گروه بود به قانونی که تبدیل اسامی در آن مذهب معمول است خود را حضرت عظیم ملقب کرده به معتقدین خویش و عده حکومت بلاد ایران داده و مروج آن طغیان و مهیج آن عصیان بود...»

۶ - «مقرب الخاقان حاجب الدوله (حاجیعلی خان)، ملاشیخعلی ترشیزی که خود را حضرت عظیم لقب کرده رئیس و پیشوای این قوم بود به دست...»  
اعتضاد السلطنه در متنبین فصل خاصی را به شیخعلی ترشیزی اختصاص داده که از صفحه ۴۰-۵۱ رساله فتنه باب چاپ دکتر نوائی را دربر میگیرد و درباره موقعیت بعد از قتل باب چنین یاد میکند :

«بالجمله کافر فاجر که خود را خلیفه و نایب خدا میدانست...»  
در ترجمه فارسی فصل یازدهم از کتاب تاریخ باب تألیف نیکلا کونسول قدیم فرانسه در تبریز که متن فرانسه آن هفتاد و سه سال پیش در پاریس و ترجمه شادروان مترجم همایون فرهوشی از آن زبان به فارسی سی و پنج سال پیش در تهران به چاپ رسیده از گزارش رسمی سفارت فرانسه در عثمانی که یکصد و بیست و شش سال پیش بر اساس مندرجات روزنامه رسمی تهران، از اسلامبول به پاریس فرستاده شده بود در باره شیخ عظیم میتوان این نکته‌ها را دید :

«پس از قتل او (باب) و پیروانش در تحت او امر رئیس دیگری واقع شدند که موسوم است به شیخعلی ترشیزی...»  
حضرت اشرف میرزا آقاخان صدراعظم مایل شد که خود بشخصه از رئیس این فرقه منفور استنطاق کند.

پس او را باشاگردانش به حضور آوردند و به استنطاق پرداخت. ملاشیخعلی برای دفاع از خود کوشش نکرد بلکه اعتراف کرد که بعد از مرگ باب سمت ریاست مذهب دارد و نیز اقرار کرد که او به رفقای فداکارش امر کرده شاه را بکشند...» مانده دارد